

سال دوم

جلسه ۸

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۱۲ / ۷ / ۹۰ سه شنبه

دلیل پنجم

حروف و ضمائر دارای «معنای مجازی و معنای حقیقی» است

اگر «موضوع له عام + مستعمل فیه خاص» باشد = همه استعمالات مجازی می شود

مرحوم
مجاهد

این دلیل را نمی پذیرد

این کلام بنا بر مشی لغویون است

مرادشان این است: برای الفاظ ، یک مستعمل فیه «اولیه» است و یک مستعمل فیه «ثانویه»

اگر : مستعمل فیه «اولیه» ، حقیقی بود = مستعمل فیه «ثانویه» مجازی است

اگر : مستعمل فیه اولیه مجازی بود = مستعمل فیه ثانویه مجاز در مجاز است

ما
می گوئیم

این اشکال بر مثل مرحوم آخوند وارد نیست

دلیل ششم

اگر وضع و موضوع له، «عام» باشد:
در این صورت فرقی بین اسم و حرف نیست

این دلیل را نمی پذیرد

مرحوم
مجاهد

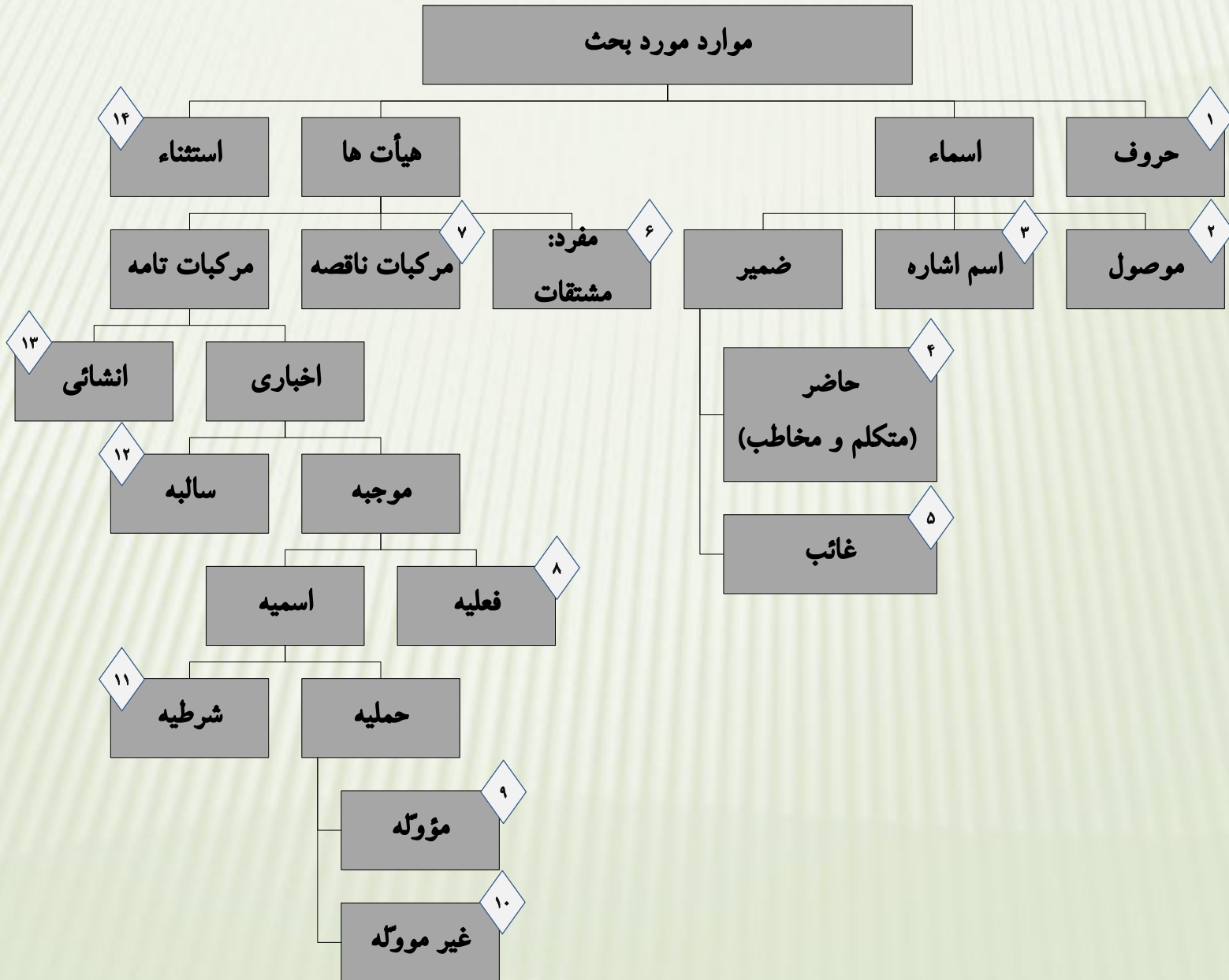
این اشکال از مهمترین اشکالات به این مبنی است
بعدا بحث می شود

ما
می گوئیم

اشکال : اگر موضوع له ضمائر «معنای عام» باشد، نمی توان درباره «مفاهیم کلی» به کار برد
در حالی که ممکن است = مفهوم الانسان هو الحيوان الناطق

مرحوم
مجاهد

جواب : مراد از جزئی، «جزئی اضافی» است نه «جزئی حقیقی»
مفهوم «الانسان» نسبت به مطلق مفاهیم، جزئی اضافی است



هر مسأله ای، «روش تحقیقی خاص» خود را دارد

صحت و فساد قضیه :

«آسپرین برای سرماخوردگی مفید است»

از روش تجربی



صحت و فساد قضیه :

«وجود اصالت دارد یا ماهیت؟»

از روش عقلی



در علم اصول نیز هر مسأله ای روش خاص خود را دارد

«حجیت استصحاب»

از راه بررسی ادله شرعی



«موضوع علم اصول»

از راه تحلیل قضایا



«معنای حقیقی کلمه»

از راه علائم حقیقت



برای شناخت معنای حروف «از راه متفاهم عرفی» استفاده می کنیم

مادامی که «دلیل عقلی» یا «دلیل نقلی» بر خلاف آن نداشته باشیم

نتیجه : در تحلیل معانی حروف، دو نکته مهم است:

۱. اطمینان از «امکان عقلی» مبنا ۲. استفاده از «متفاهم عرفی» برای حکم به صحت یا فساد

نکته مهم

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم
در معنا با هم مختلف اند

قول دوم

حرف و اسم
معنای واحدی دارند

قول اول

حروف دارای معنی نیستند

حروف اصلا دارای وضع نیستند
بلکه آنچه دارای وضع است «هیئت هایی» است که «روابط خاصه» را می رساند

«تغییر معنی» به خاطر «معنای حروف» نیست بلکه ناشی از «وضع های متعدد هیئت ها» است

توضیح :

نقش حروف (فی) در جملات (زید فی الدار)
همانند نقش حروف (الف) در کلمات (دار) می باشد

علت گرایش مرحوم ایروانی به این قول :
محال دانستن «معنا داشتن حروف»

۱. سایر مبانی «محال» نیستند

۲. این نظریه با «متفاهم عرفی» مغایر است

اینکه «فی و علی» معنا نداشته باشند و هر هیئتی، وضع جداگانه داشته باشد = خلاف متفاهم عرفی